**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه407 – 02/ 12/ 1399 تفصیل بین شبهه حکمیه و موضوعیه /تفصیلات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در شبهات حکمیه بود؛ نتیجه بحث با تفصیلی که گذشت این شد که در شبهات حکمیه تعارض بین استصحاب بقای مجعول و استصحاب عدم جعل جایگاهی ندارد.

# اشکال نقضی به تعارض استصحاب عدم جعل با استصحاب بقای مجعول

در اینجا یک اشکال نقضی بر تعارض استصحاب عدم جعل و استصحاب بقای مجعول مطرح شده است به این که شبیه همین تعارض در باب شبهات موضوعیه هم مطرح می شود ولی در شبهات موضوعیه قطعا استصحاب بقای مجعول جاری بوده و معارضی ندارد چون مورد برخی روایات استصحاب بوده و همین کاشف از عدم جریان استصحاب عدم جعل خواهد بود به تعبیری این مطلب می تواند منبهی باشد بر عرفی نبودن استصحاب عدم جعل یا بر سائروجوهی که در عدم جریان استصحاب عدم جعل زائد به آنها استتناد می شد.[[1]](#footnote-1)

## تعمیم اشکال نقضی به تمام موارد استصحابات موضوعی و جمع شدن بساط استصحاب

ممکن است اشکال نقضی مطرح شده را تعمیم دهیم به این که تعارض بین استصحاب عدم جعل و استصحاب بقای مجعول نه تنها در استصحاب حکمی در شبهات موضوعیه، بلکه در استصحاب موضوعی در شبهات موضوعیه هم وارد می شود و اگر قرار باشد این اشکال مانع جریان استصحاب بقای مجعول شود باید بطور کلی بساط استصحاب بر چیده شود.

مثال معروف در شبهات حکمیه، ماء متغیر بعد زوال التغیر است که در استصحاب نجاستش بحث است؛ حال اگر در اصل زوال تغیر شک کنیم که شبهه موضوعیه است، یکوقت استصحاب عدم زوال تغیر می کنیم و یکوقت استصحاب بقای نجاست جاری می کنیم که به نظر می رسد بین این دو سببیت و مسببیت وجود دارد چون تغیر، موضوع است برای نجاست و بنابر تقدم اصل سببی بر مسببی ولو در جایی که هر دو متوافقین باشند \_چون در اینجا نتیجه هر دو استصحاب نجاست است\_ در اینجا اصل عدم زوال تغیر مقدم است بر اصل بقای نجاست؛ ولی اگر این دو اصل را نسبت به استصحاب عدم جعل زائد در نظر بگیریم هیچ یک نسبت به استصحاب عدم جعل زائد سببیت نداشته در نتیجه بساط جریان استصحاب در موضوعات بطور کلی بر چیده می شود در حالی که جریان استصحاب در شبهات موضوعیه قدر مسلم از مفاد روایات استصحاب بوده و در نتیجه می توان فی الجمله ناتمام بودن اشکال تعارض عدم جعل را نتیجه گرفت.

# عدم جریان اشکال تعارض در شبهات موضوعیه

مرحوم صدر در پاسخ به این اشکال نقضی می فرماید تحقیق این است که بین استصحاب حکم در شبهات حکمیه و استصحاب حکم در شبهات موضوعیه فرق است و شبهه معارضه اگر جاری باشد و تمام باشد در شبهات حکمیه است نه موضوعیه و من این مطلب را به سید استاد عرض کردم و ایشان به همین جهت بین استصحاب حکمی در شبهات حکمیه و استصحاب حکمی در شبهات موضوعیه تفصیل دادند.

فرق شبهات حکمیه و موضوعیه در این اینست که در شبهات حکمیه ممکن است گفته جعل به تبع سعه و ضیق مجعول کم و زیاد می شود ولی در شبهات موضوعیه جعل کم و زیاد نمی شود چون محدد الاطراف است و با زیاد و کم شدن مصادیق، خودش کم و زیاد نمی شود.[[2]](#footnote-2)

## توهم جریان استصحاب عدم جعل در شبهات موضوعیه

ایشان در ادامه این شبهه را مطرح می کنند که ما اگر به نفس مولا نگاه کنیم، جعل در نفس مولا ثابت و محدد الاطراف بوده و کم و زیاد نمی شود ولی اگر به خارج نگاه کنیم ممکن است این گونه شک را تصویر کنیم که ما یقین داریم مولا حکم را برای طبیعتی که شامل فرد اول می شود جعل کرده ولی وقتی به نحو شبهه موضوعیه در بقای فردیت یک شیء یا عدم آن شک داریم :

فبالإمكان أن يقال: إنّنا جازمون بأنّ المولى جعل الحكم على طبيعة شاملة للفرد الذي نعلم ببقاء فرديّته، و لكن حينما شككنا بنحو الشبهة الموضوعيّة في بقاء فرديّته و عدمه نشير إلى هذا الوجود بالذات و نقول: لا ندري هل جعل المولى الحكم على طبيعة تشمل هذا الموجود أو لا؟ فنستصحب عدمه.[[3]](#footnote-3)

من در این بحث به تقریر آقای هاشمی مراجعه نکردم ولی فکر می کنم تعبیری که در تقریر آقای حائری وارد شده چندان مناسب نبوده و بهتر است بحث این گونه تقریر شود:

در مثال ماء متغیر این آب خارجی یک زمان یقین داریم متغیر بوده و جعل نجاست در این زمان حتما شاملش می شود اما جعلی که نجاست این ماء را در زمان دوم ثابت کند مشکوک است یعنی عدم جعل شامل زمان دوم را استصحاب می کنیم پس ما روی زمان دوم دست می گذاریم ولی مرحوم صدر تعبیر به فرد نموده است.

### عدم ابتنای بحث به بحث سعه و ضیق جعل

این که آیا جعل به تعدد مجعول تعدد می یابد یا نه؟ تحقیق اینست که به یک معنا جعل هم تغییر می کند یعنی آن جعلی که ولو به توسیط عناوین است، این که آن عناوین مصادیقش کم و زیاد شود یک نحوه تغییر می کند ولی ما بحث را روی این مطلب بنا گذاری نمی کنیم که آیا جعل قلت و کثرت پیدا می کند یا نه؛ سابقا در ضمن کلام اقای روحانی هم گفتیم که بحث را روی این پایه بنا نمی کنیم و خود مرحوم صدر هم قبلا تقریب واقعی بحث را که مطرح کردند، به این بحث قلت و کثرت مبتنی نکردند بلکه این گونه متقریب می کنیم که جعلی که شامل نجاست زمان اول است تحقق پیدا کرده است ولی جعلی که شامل نجاست زمان دوم است مشکوک بوده استصحاب عدمش را می کنیم.

## پاسخ شهید صدر به توهم جریان استصحاب عدم جعل در شبهات موضوعیه

شهید صدر در مقام پاسخ به این توهم می فرماید که اگر عنوان جعل مولا برای حکم را در نظر بگیریم، این عنوان مشکوک است ولکن عنوان جعل اثر ندارد ولی اگر واقع جعل مولا نسبت به حکم و طبیعتی که این فرد را شامل می شود یا نمی شود را در نظر بگیریم این واقع یا معلوم الثبوت است یا معلوم العدم است چون بر تقدیر این که این فرد، فرد طبیعت باشد معلوم الثبوت است و بنابراین که فرد طبیعت نباشد معلوم العدم است و ما نمی دانیم کدامیک از این دو تقدیر صحیح است و این شبیه پاسخی است که به استصحاب فرد مردد داده شده یعنی اگر ما می دانیم شخصی در مسجد است و آن شخص مردد بین زید و عمرو است، سپس زید را خارج از مسجد می بینیم که اگر عنوان من کان فی المسجد را در نظر بگیریم می توانیم بگوئیم در بقای من کان فی المسجد شک داریم و اگر اثری داشته باشد مترتب می شود، ولی اگر گفتیم واقع من کان فی المسجد مشکوک است \_چون اثر بر واقع بار می شود نه بر عنوان\_ شک در بقای علی کل تقدیر نداریم چون علی تقدیر این که زید باشد:

نقطع بعدم بقائه، فكيف نجري الاستصحاب؟![[4]](#footnote-4)

قبل از این که به بیان ایشان بپردازیم این مطلب را در استصحاب فرد مردد متذکر می شوم که می توان تقریب مرحوم صدر را تقویت کرد به این که یک کسی در مسجد بوده و نمی دانیم زید بوده یا عمرو و اگر زید بوده می دانیم زیاد در مسجد نمی ماند و اگر عمرو باشد می دانیم زیاد در مسجد می ماند یعنی هر دو طرف یقینی است که در اینجا اشکال جدی تر است چون ممکن است کسی بگوید لازم نیست در هر دو تقدیر شک داشته باشیم بلکه اگر بنابر احد التقدیرین هم شک داشته باشیم برای استصحاب کافیست لذا اگر مثال استصحاب فرد مردد را بگونه ای بزنیم که هر دو طرفش یقینی باشد بر هیچ تقدیری شک نداشته و اشکال جریان استصحاب تقویت می شود.

## جریان استصحاب در فرد مردد

ولی اصل این که واقع جعل مولا یا معلوم الثبوت است یا معلوم العدم برای بنده قابل فهم نیست یعنی اگر واقع مردد را به توسیط عنوان زید اشاره کنیم می دانیم الان در مسجد نیست و همچنین اگر به توسیط عنوان عمرو اشاره کنیم می دانیم الان در مسجد است ولی همین واقع خارجی را اگر بعنوان زید و عمرو نگاه کنیم یا معلوم الثبوت است یا معلوم العدم ولی لزومی ندارد به این شکل ملاحظه شود چون نباید واقع را با عنوانش یکی تلقی کرد بلکه اگر به واقع به توسیط عنوان اجمالی من کان فی المسجد اشاره کنیم در این صورت شک در بقا تصویر می شود؛ قرار نیست ما حکم را روی عنوان ببریم ولی عنوان وسیله اشاره به معنون خارجی است. فرض کنید شارع فرموده عالم باید اکرام شود و زید و عمرو هر دو عالم اند و من می دانم عالم هنوز در مسجد هست یا نه که اکرامش واجب باشد یا نباشد چون زید و عمرو خصوصیت ندارد بلکه عالم ولو به نحو اجمالی است که موضوع اثر است.

البته ممکن است گفته شود که عرف حکم را روی عنوان زید و عمرو می برد ولی این مرحله دیگری از بحث است که قابل تأمل است ولی اگر بحث را روی دقتهای عقل پیش ببریم به نظر می رسد می توان اشاره کرد به آن عالمی که فی المسجد است یعنی آن چه حقیقتا موضوع اثر را در نظر می گیریم؛ بله اگر اثر روی خصوص عنوان زید یا عمرو رفته باشد ممکن است بگوئیم عنوان تفصیلی باید لحاظ شود ولی ما مثال را روی جایی می بریم که عالم اثر دارد و آن عالمی که در مسجد بوده؛ باید دانست آن عالم فی المسجد کلی هم نیست بلکه اشاره به عالم خاص و یک فرد از کلی است که تعین خاص دارد ولی نمی دانیم کدامیت تعین را واجد است.

لذا وجهی ندارد اشاره به واقع را منحصر در عناوین تفصیلیه در نظر بگیریم چون عناوین اجمالیه هم می توانند به واقع اشاره نموده و به این لحاظ موضوع شک اند و این یقین وشک بالوجدان صادق است یعنی می توان گفت «العالم الذی کان فی المسجد، ثبوته فی المسجد مشکوک» و علت قضیه اینست که علم و جهل به توسیط عناوین است که تفصیلش را در حقیقت علم اجمالی توضیح دادم.

برخی اوصاف بدون توسیط وجود ذهنی بر موصوف حمل می شوند ولی برخی اوصاف به توسیط وجود ذهنی بر موصوف حمل می شوند مانند عنوان معلومیت که حملش بر خارج به اعتبار حضور صورت ذهنیه اش در ذهن است و این صورت ذهنی گاهی به شکل تفصیلی بوده و گاهی به شکل اجمالی و ممکن است بلحاظ عنوان اجمالی متعلق شک واقع شود.

بنابراین به نظر می رسد نقض شهید صدر به تعارض استصحاب عدم جعل در ناحیۀ استصحاب حکم جزئی در شبهات موضوعی را به استصحاب نفس موضوع در شبهات موضوعیه تعمیم داده و تعارض استصحاب عدم جعل با استصحاب بقای موضوع را معارض قرار داده و استصحاب در شبهات موضوعیه را نیز مخدوش بدانیم.

# پاسخ به اشکال تعارض استصحاب عدم جعل در شبهات موضوعیه

ولی پاسخ مطلب اینست که اولا یک پاسخ مشترک بین این بحث و بحث سابق وجود دارد به این که استصحاب عدم جعل زائد در نزد عرف مغفول عنه است و کاشفش اینست که به ذهن کسی قبل از ایشان خطور نکرده و این عرفی نبودن در شبهات موضوعیه روشن ترا ست چون پیچیدگی های فرد مردد هم به آن ضمیمه می شود.

ثانیا اشکالی اختصاصی در شبهات موضوعیه وجود دارد که فی الجمله حکم مسأله را تغییر می دهد ولی این که در محط بحث مرحوم خوئی تفاوت ایجاد می کند یا نه را در جلسۀ آینده بررسی می کنیم.

1. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 211 [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 211 [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الأصول ؛ ج‏5 ؛ ص212 [↑](#footnote-ref-3)
4. مباحث الأصول ؛ ج‏5 ؛ ص212 [↑](#footnote-ref-4)